

رهیافت روش شناسانه به نقش سلفی گری در عقل ستیزی و امنیت زدایی

سیدهاشم هاشمی^۱

چکیده:

یکی از پیچیده‌ترین و تاثیرگذارترین رهیافت‌های روشی در تاریخ اسلام روش و رویکرد سلفی‌گری است. سلفی‌گری تلفیقی از روش و نظریه است. مهمترین ویژگی روش سلفی‌گری عقل ستیزی و انکار عقلانیت فلسفی، فقهی، کلامی و عرفانی است. سلفی‌گری از منظر روش‌شناسی با سرکوب عقلانیت در دام بدویت فکری و اعتقادی افتاده و با انکار تاویل و تفسیر متن و تنها فهم از طریق روش فهم ظاهرگرایانه از مفاهیم دینی معرفت زدایی نموده است. سلفی‌گری از حیث اعتقادی برای فهم معارف دینی تنها منبع قابل اعتماد مراجعه به سنت سلف و تعبد به روایات و احادیث صدر اسلام را می‌داند. سلفی‌گری با انکار معرفت عقلی، فلسفی، کلامی و عرفانی و انکار روش‌های مرسوم فقهی و اجتهادی مرجعیت را از امامان فقهی اهل سنت سلب می‌نماید و کسانی را وارد حوزه فتوایی می‌نماید که فاقد اهلیت فتوا هستند. در واقع رویکرد عقل ستیزانه سلفی‌گری و انکار روش‌های فهم دین و حجت شمردن سنت سلف همچنان که در تاریخ اسلام منجر به جدال با تفکر عقلی و فلسفی گردید، در تاریخ معاصر نیز فقدان روش‌های علمی و فکری سلفی‌گری را در تقابل با تجدد قرار داده است. سلفی‌گری به عنوان نظریه که تابع الگوی سلف است هر نوع دستاوردهای سیاسی و اجتماعی جدید را که در شکل دولت‌های ملی است با سنت سلف در تضاد

۱. سطح چهار جامعه المصطفیٰ العالمیة. h.hashemi110@yahoo.com

می‌داند و تنها دولت شرعی، دولت تغلبی از نوع اموی را می‌داند. رویکرد تمرکززدایی از فقه اهل سنت و مغایر دانستن اندیشه و باور فرقه‌های اسلامی با سنت سلف، موجب شده تا سلفی‌گری با اعلان جهاد به بخش امنیت ستیز در جهان اسلام تبدیل شوند. عقل ستیزی و انکار عقلانیت اجتهادی و برتر دانستن الگوی سلف و جمود بر ظاهر روایات از سلفی‌گری جریان تخریب و تکفیر و ترور ساخته است. این تحقیق سلفی‌گری را بستر ظهور فرقه‌گرایی، عقل ستیزی و امنیت‌زدایی دانسته و آن را از دو منظر روش و نظریه مورد بررسی قرار داده است.

واژگان کلیدی: سلفی‌گری، امنیت، فرقه‌گرایی، تجدد، عقل.

مقدمه

سلفی‌گری جریان تاریخی است که از حیث روشی دارای ویژگی‌های استدلال‌ناپذیری، عقل‌ستیزی، اجتهاد‌گریزی است. از حیث اعتقادی دارای روحیه متعبدانه، تسلیم‌پذیر و تقلیدگرایانه در برابر سنت سلف بدون مراجعه به روش‌های تفسیری و تاویلی است. سلفی‌گری نوعی بنیان‌گذاری فهم دین از طریق تعطیل عقل نه به روش شهودی بلکه با روش تقلیدی و تبعیدی است. سلفی‌گری دارای ویژگی ساختار شکنانه نسبت به مبانی اهل سنت از طریق اجتهادستیزی است. ویژگی اجتهادستیزی به سلفی‌گری امکان بنیان نهادن مذهب جدید را داده است. سلفی‌گری تنها جریان روشی و اعتقادی در تاریخ اسلام است که می‌توان از طریق آن مذهب و فرقه بنیاد نهاد. سلفی‌گری چیزی به عنوان مذاهب فقهی و کلامی را به رسمیت نمی‌شناسد. بنیاد و شالوده فکری و اعتقادی و روشی سلفی‌گری بر تعبد به سنت سلف پایه‌گذاری شده است، از این جهت سلفی‌گری هرگونه تاویل و تفسیر نصوص دینی با ابزارهای معرفت‌شناسانه فلسفی، عرفانی، کلامی و اجتهادی را مانع فهم دین می‌داند. سلفی‌گری از حیث تاریخی ابتدا به عنوان روش در میان اهل حدیث ظاهر گردید و در قرن هشتم توسط ابن تیمیہ به یک مسلک اعتقادی تبدیل گردید. در تاریخ معاصر سلفی‌گری مجموعه‌ای از نگرش‌های اعتقادی و روشی است که می‌کوشد مذاهب و فرقه‌های مخلف فقهی و اعتقادی اهل سنت را حول یک باور مشترک با مرجعیت و حجیت سلف گرد آورد. یکی از ویژگی‌های سلفی‌گری کنونی دارای ویژگی تشیع‌ستیزی است. سلفی‌گری چون فاقد روش‌های نقد و دارای روش متعبدانه به متون سلف است، کلان‌روایت‌های تاریخی درباره تشیع و شکل‌گیری آن را که در کتب فضایح‌نگاری نگاشته شده را پذیرفته است. یکی از فضایح‌نگاران تاریخ اسلام احمدابن تیمیہ است. در نهاد فرقه‌های اهل سنت نوعی تعارض و رقابت با تشیع بسترسازی شده است که ذهنیت سلفی‌گری متأثر از آن است. جنبش‌های سلفی‌گری تخطی از آن را به منزله از پا افتادن و انجماد و کاهش درونی خود می‌داند. از این جهت بغض و

کینه‌ی علی علیه السلام به منظور تداوم مذهب جایز بلکه دارای مصلحت است. (غفاری، ۱۴۰۵، ص ۳۲) در واقع تاریخ سلف‌گری به عنوان جریان اعتقادی توأم با نوعی ناصبی‌گری و علوی‌ستیزی است که پیوندهای عمیق میان سلف، امویان و دستگاه فکری خلافت را نشان می‌دهد. نفوذ سلفی‌گری در مراکز فتوایی و آموزشی اهل سنت نشان از گسترش و نفوذ آنان دارد. سلفی‌گری به عنوان ایدئولوژی توانسته بر کانون مذاهب فقهی شافعی در مصر و حنفی در پاکستان و شبه قاره مسلط شود. ایدئولوژی سلفی‌گری توانسته اهل سنت حنفی مذهب عراق را رادیکالیزه نموده و منازعه و جدال اسلام و کفر که متأثر از دارالاسلام و دارالکفر است را تبدیل به جدال داخلی نموده است. جنبش‌های سلفی‌گری جریان اسلام‌گرایی را به حاشیه رانده و می‌توان ادعا کرد بنیادگرایی اسلامی در تله سلفی‌گری سقوط کرده است. مساله کنونی جهان اسلام شکل‌گیری خطوط ناهنجار و غلبه رویکرد تکفیر و تخریب است که جهان اسلام را به صورت پادگان درآورده است. خیزش توده‌وار با تدارک بالا سوالات بسیاری را در باره چگونگی شکل‌گیری، پیدایش و تبار فکری، روش‌شناسی، و چگونگی فراهم شدن سریع شبه نظامیان و آمادگی برای تخریب و ترور مطرح کرده است. پاسخ به چرایی شکل‌گیری سلفی‌گری نیازمند بازنمایی از طریق جستجوهای متنوع در درون یک چارچوب نظری و مفروضات تاریخی است. سلفی‌گری اکنون دچار تحول اساسی شده است و با اساس نامه‌های جدید پا به عرصه نهاده است، تحول سلفی‌گری از یک جریان اعتقادی و روشی به تروریسم مدرن نشان می‌دهد که سلفی‌گری از نظریه‌های بنیانگذاران اولیه همچون احمد ابن حنبل و ابن تیمیه گذر نموده است. تبدیل فرقه‌های تکفیری به جریان تروریسم مدرن پدیده‌ای قابل بررسی است. نگرانی و اضطراب احمد حنبل و ابن تیمیه به عنوان جریان عقل‌ستیز صدمه ناپذیر ساختن دین و باورهای مرسوم شان بود. اما اکنون این جریان به بخش وحشتناک تاریخ بشر یعنی تروریسم تبدیل شده است. در این تحقیق به منظور پاسخ‌گویی به سوالات متعدد درباره جریان سلفی‌گری در تاریخ اسلام و رمزگشایی از چرایی عقب‌ماندگی تاریخی

مسلمانان، دو مفهوم عقل و امنیت را به عنوان آغاز فهم و بلکه بستر درک ظهور سلفی‌گری با تکیه بر تقدیس فرمانروایی و خشونت در نظر گرفته است. روش این تحقیق مبتنی بر ایده‌ای موسوم به فقر روش‌شناسی است. تقدس روایت و تعبد به فهم پیشینیان و فقدان روش‌های مرسوم درک و فهم دین، از سلفی‌گری جریان عقل‌گریز و بحران‌ساز آفریده است. در واقع یکی از روش‌های فهم سلفی‌گری روش‌شناسی آنهاست. براساس ایده روش‌شناسی سلفی‌گری در حوزه دین و معارف، فهم عقل و معارف بشری هیچ جایگاهی ندارد و فقط اخبار و احادیث مورد اعتبار و حجیت است. از این منظر سلفی‌گری فاقد روش‌های مرسوم در فهم دین است. انحصار فهم دین از طریق سنت سلف و تعبد به آن منجر به نوعی بدویت روشی گردیده است. از این منظر می‌توان رویکرد سلفی‌گری را به عنوان یک رویکرد نارسا در فهم دین در نظر گرفت و از فهم ناقص و تعمیم‌های آن فاصله گرفت. روش این مقاله مبتنی بر توضیح نقش روش‌شناسی در تقابل سلفی‌گری با عقل و پدیدار شدن ستیزه با دانش و دستاوردهای بشری است. در این پژوهش سلفی‌گری را نوعی سنت‌گرایی در نظر گرفته است که در تعارض تاریخی با عقل قرار داشته و با نوگرایی و اصلاح‌طلبی مخالفت نموده است. و بخاطر رویکرد متعبدانه به سنت سلف، دچار تاریخی‌گری و وفاداری به دوره آرمانی موسوم به عصر سلف است. همچنین این تحقیق به دنبال تبیین جدال تاریخی سلفی‌گری با عقل و خرد است. منظور از عقل‌ستیزی، جدال با دلالت‌های عقل جهان‌ساز است. تردیدی نیست که خرد دارای سرچشمه‌های و حیانی است و مناقشه بر سر بیگانه‌انگاری خرد فرایندی برای تخریب دین جهان‌ساز و جهان‌گرا محسوب می‌شود. اولین بار بیگانه‌انگاری عقل و علم در تاریخ اسلام در بستر فکری سلفی‌گری پدیدار گردید. در تاریخ معاصر نیز سلفی‌گری حقوق‌اساسی و قانون‌عرفی جدید را مغایر شرع دانسته و با تجدد تضادآفرینی نموده است. همانگونه که در تاریخ مسلمانان با ظهور سلفی‌گری در قالب اشعری‌گری دچار عقب‌گرد و جمود شدند در این زمان نیز سلفی‌گری مانع تعامل با دستاوردهای جدید

شده است. سلفی‌گری از آنجا که پیوندهایی با قدرت سیاسی دارد فاقد ساخت زبان گفتگو و تعامل است. فقدان زبان تعامل به معنای گسترش زبان خشونت است. جوهره سلفی‌گری با استدلال بیگانه و زبان آن شمشیر و خون است. خطیب بغدادی به زبان خونین اهل حدیث که منبع تغذیه سلفی‌گری محسوب می‌اشاره نموده است. روش اهل حدیث با تلاش القادر خلیفه عباسی و محمود غزنوی و باقتل و کشتار معتزله، شیعه و اسماعیلیه پیشرفت. (خطیب بغدادی ۱۴۱۷ص ۳۷-۳۸) یکی از پرسش‌های اساسی درباره سلفی‌گری امنیت‌زدایی و فرقه‌گرایی است. سلفی‌گری چیزی به عنوان تقلید از فقیه اهل سنت را جایز نمی‌داند و معتقد است برای فهم شریعت و احکام هرکس با اندک مهارت زبانی و سواد، احکام شرعی خود را در می‌یابد و نیازی به تقلید از فقیه نیست. این اعتقاد سلفی‌گری استنباط‌های نامتوازن را به سطح کارشناسی بالا برده و به رسمیت می‌شناسد، این روش درسالهای اخیر فتوای متضادی ر وارد عرصه ذهنی مسلمانان نموده است. برخی از مفتیان که فاقد اهلیت فتوا بودند جهاد و تکفیر را به گفتمان سلفی‌گری افزودند و پیامد آن چیزی جز فرقه‌گرایی و ناامنی نبود. بنابراین میان اجتهادستیزی و فرقه‌سازی و امنیت‌زدایی رابطه تنگاتنگی وجود دارد. پس سلفی‌گری تنها رهیافت در تاریخ اسلام محسوب می‌شود که از طریق آن می‌توان یک شبکه‌ی باور تولید کرد. دراین رویکرد با مرکز‌زدایی از فقه و ائمه فقهی با دخالت افراد غیر متخصص زمینه‌های دخالت افراد و حکومت‌ها در متافیزیک سلفیه فراهم می‌شود. این تحقیق با طرح این سوال اصلی که «روش‌شناسی سلفی‌گری چه نقشی در ایجاد عقل‌ستیزی و امنیت‌زدایی داشته است؟ برای پاسخ به سوال اصلی، این فرضیه را مورد آزمون قرار داده است که «سلفی‌گری با حجت شمردن و مرجع دانستن انحصاری سنت سلف، هر نوع فهم دین از طریق روش‌های عقلی و ابزارهای اجتهادی، تفسیری و تاویلی را مانع فهم دین می‌داند. فرایندی که به جز عقل‌ستیزی و امنیت‌زدایی در شکل تجددستیزی و فرقه‌گرایی نداشته است. چارچوب نظری و الگوی تحلیلی تحقیق براین پیش‌فرض روش‌شناسانه استوار است که روش‌های

متکثر دارای نتایج متنوع بوده و هر مقدار روش‌ها متنوع باشند دارای نتایج متکثراند. زیرا علوم انسانی و دینی را نمی‌توان تنها از طریق یک روش فهم نمود. برای فهم و درک نصوص دینی روش‌های گوناگون وجود دارد. از نظر دین‌هرنوع روش‌شناسی مستدل که افق جدیدی برای کشف و درک خلقت و هستی بگشاید، مورد تایید است. (غفاری، ۱۳۹۱ ص ۶۴) مهمترین یافته این تحقیق نقش روش‌شناسی سلفی‌گری در ایجاد تضاد تاریخی با عقل و تجدد ستیزی در تاریخ کنونی به شکل تکفیر و ناامنی است.

الف) تفکیک روش و نظریه

یک روش می‌تواند طیف وسیعی از جریانهای فکری و تاریخی متفاوت را پیوند دهد. پیروان فقه اباحنیفه، مالکی، شافعی از طریق روش کلامی اشعری با سلفی‌گری پیوند می‌یابند. با اینکه سلفی‌گری ریشه در اهل سنت دارد اما برخی شیعیان امامی را نیز تحت تاثیر قرار داده است. در قرن یازدهم اخباری‌گری با زیرسوال بردن عقل و اجتهاد و نفی تقلید کوشید از فقه و اجتهاد تمرکز زدایی نموده و باب درک احکام را از طریق فهم ظاهر روایات برای عموم بازنماید. (لکزایی، ۱۳۸۸ ص ۴۳۸) اما سلفی‌گری ترکیبی از روش و نظریه است. تفکیک نظریه و روش از دو جهت اعتقادی و روشی سلفی‌گری را قابل فهم می‌سازد.

۱- سلفی‌گری به عنوان نظریه

سلفی‌گری به عنوان نظریه اشاره به شکل تاریخی و اعتقادی آنها دارد. سوال این است که اساس‌نامه سلفی‌گری دارای چه احکامی است؟ مهمترین بیانیه نویس سلفی‌گری ابن تیمیه است. او اولین بار «سلفی‌بودگی» را به عنوان یک مساله مطرح کرد.

الف) انطباق مفهوم سلفی‌گری

یکی از پرسش‌های بنیادین در باره سلفی‌گری انطباق مفهومی آن با جریانهای تاریخی است. سلف در لغت به معنای پیشینیان است. (ابن فارس، ۱۴۰۴) منظور از سلف کسانی است که در سه قرن اول تاریخ اسلام می‌زیستند. (البوطی، ۱۹۹۸ ص ۹) برای برتر دانستن سلف به روایت پیامبر اسلام استناد شده است. (طیبی، ۱۴۳۳ ص ۱۴)

سلفی‌گری در تاریخ اسلام از اهل حدیث شروع و به گروه‌های تکفیری قرن بیستم ختم می‌شود. جریانی بر آمده از مکتب حدیثی است. مکتب اهل حدیث توسط احمدابن حنبل دارای اصول و قواعدی گردید. او قواعد مسلک حدیثی خود را بر بنیان مراجعه مستقیم به روایت قرارداد و ابزارهای فهم اجتهادی را از درجه اعتبار ساقط نمود. فرایندی که موجب بسته شدن افق‌های بسیاری گردید. (افتخاری، ۱۳۸۴ ص ۲۸۷)

سلفی‌گری از طریق دو شاخه حنبلی و اشعری ادامه یافت. اشعری‌گری را می‌توان استدلال‌سازی آموزه‌های اهل حدیث و سلفی‌گری دانست. ابوالحسن اشعری خود می‌گوید: رای و اعتقاد من تمسک به کتاب خدا و سنت پیامبر، صحابه، تابعان و باورهای ابوعبدالله احمدابن حنبل است» (اشعری، ۱۳۹۷، ص ۲۰) پس از ابوالحسن اشعری، رویکرد اهل حدیث از طریق روش کلامی اشعری او ادامه یافت. در تاریخ اسلام کمتر جریان کلامی همچون مسلک اشعری به فراگیری دست یافته است. بزرگان اشعری در میانه حجیت و مرجعیت سلف و نظر و استنباط خود، محتوای فهم سلف را ترجیح می‌دادند. پس از احمدابن حنبل مفهومی که از سلف ارائه شده با سه جریان تاریخی اهل حدیث و حنابله و اشاعره انطباق دارد. مرحله اساسی ظهور سلفی‌گری به عنوان روش و اعتقاد با ابن تیمیه آغاز شده است. شاگرد وی ابن قیم جوزی در کتاب اعلام الموقعین، در بحثی با عنوان «فی جواز الفتوا بالاثار السلفیه والفاوی الصحابیه»، پیروی از سنت سلف را به عنوان جریان اصیل ضروری می‌شمارد. (ابن قیم جوزیه، ۱۹۷۳ ص ۵۳۴۳-۵۵۶). سلفی‌گری اکنون به یک سازمان فکری و اعتقادی تبدیل شده و طیف وسیعی از جنبش‌های جهادی و تکفیری را در بر می‌گیرد. (پاکتچی، ۱۳۹۰ ص ۲۰-۲۱)

ب) اصالت حجیت سلف

هر جریان تاریخی و فکری برای برای توجیه باور و اندیشه خود نیازمند دلایل و استنادات نظری و روشی است. فرقه‌های تاریخ اسلام برای توجیه مناسبات خود با دین به دلایلی استناد جسته اند که می‌توان آن را مستند سازی و بلکه ساخت اصل و قاعده

دانست. یک اصل و قاعده فرقه‌ای بر بنیان آموزه‌های خاص محتاج مفاهیم نظری است. یکی از مبانی نظری سلفی‌گری در انکار حجیت عقل خطاناپذیری سلف و خطاپذیری عقل است. از این جهت تعبد به سنت سلف و فهم ظاهرگرایانه دین، بنیاد و شالوده سلفی‌گری محسوب می‌شود. مهمترین ویژگی که سلفیه را به انکار روش‌های فهم دین سوق می‌دهد روش متعبدانه و متصلبانه به متن و نص است. رویکردی که از آن به رادیکالیزم روشی - معرفتی یاد شده است. سنت سلف جای تفکر و تعقل و تنوع فکری را می‌گیرد و فقط فهم و «عقول صحابه و تابعان و سلف حجیت تام دارد. (ابن تیمیه، بی‌تا، ص ۲۴) سلفی‌گری بر یک دوره خاص تمرکز نموده همواره حال را در گذشته زمانی درک می‌کند. سلفی‌گری هرفعلی را که در سنت سلف دارای پیشینه نباشد «محدثه» دانسته و بدعت می‌شمارد. مولودی خوانی پیامبر اسلام را از آن جهت حرام می‌داند که در سنت سلف و پیشینیان نبوده است. (همان، ص ۲۹۴-۲۹۵) ابن‌الحاج در تبیین دلیل تحریم این عمل می‌گوید: نیت این عمل فی نفسه بدعت است؛ زیرا ای عمل زیادتی در دین است و از عمل سلف به حساب نمی‌آید، در حالی که متابعت و پیروی از سلف سزاوار است. (ابن‌الحاج، ۲۰۱۰ ص ۱۰) در حالی که تغییر و تحول بخش جدایی‌ناپذیر حرکت تاریخ است. (وال، ۱۳۷۰ ص ۲۱) سلفی‌گری رادیکال تحولات جامعه را با الگوی ذهنی و تاریخی می‌سنجد. جامعه‌شناسی جدید، پویایی را در برابر ایستایی قرار داده و از منظر آگوست کنت هدف جامعه‌شناسی پویا، تغییر است. (گی‌روشه، ۱۳۶۶ ص ۷-۸) سلفی‌گری با چرخش از حال به گذشته همواره حال را در پرتو گذشته درک می‌کند از این جهت صورت‌گرا است بر وجه مشابهت تاکید دارد. رادیکالیزم سلفی با بنیادگرایی متفاوت است. رادیکالیزم به معنای سنت‌گرایی و بازگشت به فرم و صورت و ریشه اولیه است رادیکال بودن به معنای پرداختن به ریشه، خاستگاه و بنیان چیزی است. (کائوزر، ۱۳۹۷، ص ۲۴) در حالی که منظور از بنیادگرایی بازگشت به آموزه‌های عقلانی یک دین است. (براون، ۱۳۷۵، ص ۱۰) از این جهت سلفی‌گری نسبت به دستاوردهای فکری و فرهنگی پس از دوره سلف، دارای رویکرد سلبی است.

۲- سلفی‌گری به عنوان روش

روش‌شناسی سلفی‌گری بخش بزرگی از ابعاد فکری و اعتقادی آنها را مشخص می‌کند. تا از پیش از ورود مفهوم سلفی‌گری به منظومه فکری و تاریخی، از سلفی‌گری به عنوان یک روش یاد شده است. اما روش‌شناسی چیست؟ روش‌شناسی دانش درجه دو محسوب می‌شود. اصطلاح دانش درجه دو مانند اصطلاح معقولات ثانیه است. (حقیقت، ۱۳۸۵، ص ۴۲) روش‌شناسی یا دانش درجه دوم که می‌توان از طریق آن راه‌های رسیدن به یک نظریه و آگاهی را صحت‌سنجی می‌نمود. واژه متدولوژی به دو بخش «متا» به معنای طول و «اودوس» یعنی راه قابل تجزیه است. متدولوژی به معنای درپیش‌گرفتن راهی برای رسیدن به هدف با نظم و روش خاص است. (کازمی، ۱۳۷۴، ص ۲۹-۲۸) در زبان عربی از روش به عنوان «منهج» تعبیر شده است. هر دانشی با روش خاص قابل اثبات است. فقه به عنوان یک دانش از طریق قواعد و روش‌های ادله استنباط قابل اثبات است. و احادیث از طریق مهارت در رجال‌شناسی و نقد درونی روایت و درایه علمی که نقد بیرونی است قابل اثبات است. روش سلفی در مواجهه با متن روش متعبدانه به متن با خوانش طاهرگرایانه است. آنها اعتقاد دارند قران و روایات غیرقابل چون و چرا بوده و در تفسیر و تبیین دین باید از هرگونه تفکر، تعقل و اظهار نظر خود داری کرد زیرا تفکر و تعقل شریک ساختن عقل انسانی در احکام و معارف محسوب شده و نوعی تحریف و وارونه‌سازی است. (بارانی، ۱۳۸۸، ص ۹۱-۱۱۰) ابن تیمیه در کتاب بیان تلبیس جهمیه، فهم دین را با دخالت ابزارهای حس، خیال، عقل و مانند آن نادرست می‌شمارد. روش‌شناسی سلفی‌گری دارای ویژگی عمومی است که به دو مورد آن اشاره می‌گردد.

الف) ظاهرگرایی

سلفی‌گری هر نوع تلاش فکری از طریق تاویل و تفسیر برای فهم متن و نصوص شرعی را نوعی دخالت دادن سلیقه انسان و در نتیجه دور شدن از فهم متن می‌شمارد. تنها روش صحیح برای تشخیص و فهم دین را سلفی‌گری فهم مبتنی بر ظاهر قران،

سنت و اقوال صحابه، تابعان، تابعان تابعان می‌داند. فهم کتاب و سنت بر اساس مشی ظاهرگرایانه و انکار تاویل و تفسیر کتاب و سنت به این منظور است که اگر باب تاویل و تفسیر را بازکنیم اساس دین از بین می‌رود. اما رویکرد ظاهرگرایانه در حوزه اعتقادات موجب تشبیه و تجسیم گردیده و فاصله‌ی میان مجاز و حقیقت را نادیده می‌گیرد. (علیزاده موسوی، ۱۳۹۳ ص ۶۲). همچنین ظاهرگرایی بدون تاویل و تفسیر مهارت‌های زبانی را از انسان سلب کرده و نتیجه را تابع روش می‌سازد. یکی دیگر از پیامدهای ظاهرگرایی عدم بازگشایی لایه‌های معنایی متن و مکتوم ماندن اسرار آن است..

ب) تقدم روایت بر رای و قیاس

سلفی‌گری روایت را بر عقل مقدم می‌شمارد و مشخصه اصلی اهل سلف تقدم روایت بر عقل است. رویکردی که توسط احمد ابن حنبل دنبال گردید. (پاکتچی، پیشین، ص ۷۰-۷۳) احمد از رأی و قیاس استفاده نمی‌کرد و در هنگام تعارض میان دو خبر، به مرجحات توجهی نداشت و میان آن‌ها جمع می‌کرد. به همین علت، گاهی به دلیل وجود دو خبر درباره‌ی مسأله‌ای، دو حکم متفاوت درباره آن صادر می‌کرد. اگر در مسأله‌ای، نص یا قول صحابه و یا اثر مرسل یا ضعیفی را نمی‌یافت، ضرورتاً به قیاس متوسل می‌شد. احمد بن حنبل از نص به «امام» تعبیر می‌کرد. احمد نه تنها در فروع دین، بلکه در اصول نیز تابع نصوص و اخبار بود. وی از قیاس عقلی نهی می‌کرد ولی قیاس شرعی را تجویز می‌کرد. (صابری، ۱۳۸۱ ص ۱۵۸) او به شاگردانش می‌گفت که از سخن گفتن درباره مسأله‌ای که در آن، امام (خبر) وجود ندارد، پرهیزید. از قول او آورده اند «حدیث ضعیف در نزد من، از رأی بهتر است» باید به اصحاب حدیث مراجعه کرد نه اصحاب رای زیرا حدیث ضعیف مقدم بر رای اجتهادی است. (علیزاده، ۱۳۸۹ ش، ص ۲۹-۳۳) احمد با اصحاب رأی به شدت مخالف بود. از احمد درباره‌ی رأی (اجتهاد) پرسش شد؟ صدایش بلند شد، و گفت: هیچ چیزی با رأی یا اجتهاد ثابت نمی‌شود؛ بر شما باد به قرآن، حدیث و آثار و سخنان صحابه و تابعین. (همان)

ب) سلفی‌گری و عقل‌ستیزی

یکی از ویژگی‌های سلفی‌گری عقل‌ستیزی است. منظور از عقل چارچوب و نظام دانایی است الگویی که شکل دهنده جریان حیات اجتماعی و سازنده تمدن است. تمدن مدلی برای توسعه تاریخ و دارای ویژگی‌های دولت، فرهنگ، دین، جامعه و تاریخ است. تمدن را می‌توان به مثابه نواحی جغرافیایی، جوامع، نظام‌های اقتصادی و شیوه‌های اندیشه تلقی کرد. (ملیونیش، ۱۳۹۵، ص ۹۰) هگل تاریخ جدید غرب را فرایند ورود عقل به متن زندگی و تاریخ می‌داند. (Hegel, 1956, p. 9) منظور از عقل و عقلانیت، قوه ایده‌سازی، استدلال و توجیه‌پذیری است. عقل در ذات خود چیزی جز قوه فهم و ادراک نیست که با خرافات، جبر، علم‌ستیزی، حق‌ستیزی و استبداد مخالفت نموده است.

۱- ابعاد عقل‌ستیزی سلفی‌گری

جریان سلفی‌گری با انکار روش‌های علم کلام تنها راه درک درست دین را فهم ظاهری آیات و روایات می‌دانستند. از این جهت نقد اصحاب رای را نسبت به احادیث قبول نداشتند. آنها با روش‌های عرفانی، فلسفی و کلامی و با هر نوع فهم عقلی و اجتهادی دین مخالفت بودند. روش‌شناسی سلفی‌گری به خاطر درک پدیده‌ها از طریق روش فهم ظاهری، مانع این ایده کلی است که گزاره‌ها و مفاهیم علمی و روش‌های متکثر با پشتوانه‌ی متافیزیک دینی درک شود. سلفیه در تاریخ اسلام با تفکیک میان « دین و خرد » به منظور مصون‌سازی ایمان دینی و به بهانه « دین‌پیرایی » و « بدعت زدایی » از مقولات دینی بر روندی تاکید کردند که منجر به معرفت‌زدایی و بی‌دفاع شدن آن مقولات گردید، تجربه‌ای که « در غرب منتهی به بی‌دفاع شدن کتاب مقدس گردید » (سبحانی، ۱۳۸۴، ص ۲۰) آنچه که سلفی‌گری را در تقابل با دیگر مذاهب اسلامی و رهیافت‌های علمی قرار داده روش‌شناسی آنهاست. منابع انسان‌شناسی دو منبع درونی و برونی برای حرکت و تحول به رسمیت شناخته است. (جعفری، ۱۳۸۳، ص ۱۳-۱۴) حس و عقل دو ابزار مهم دین و معارف محسوب می‌شود. برای فهم و

تفسیر و تحلیل، عقل، ابزارها و قواعدی را ابداع می‌نماید. یکی از این ابزارها زبان است. زیرا فهم و درک مسلمان از مقاصد قران و برطرف کردن شبهه‌های ایمانی نیازمند آشنایی با زبان عربی و اوضاع فرهنگی و تاریخی است. عربی سازی به نظر شافعی هم افق رسالت تعریف شده است. (شرفی، ۱۳۹۲، ص ۴۴-۴۵) از این منظر آشنایی با ابزارهای فهم ضروری است.

الف) انکار عقلانیت اجتهادی

یکی از نشانه‌های جریان شناسی در تاریخ اسلام تفاوت در منابع فقهی و اجتهادی است. جریان سلفی‌گری فهم متن را از طریق پذیرش تعبیدی و خوانش ظاهرگرایانه اخبار تجویز می‌کردند. در حالی که جریان اجتهادی از مفاهیم کاربردی مانند قیاس، اجماع، استحسان، مصالح مرسله استفاده می‌کردند (هلال، ۱۴۲۴، ص ۱۳). برای درک دیدگاه سلفیه در باره اجتهاد، تبیین این نکته ضروری است که اهل سنت دارای دو دوره تاریخی اجتهاد و تقلید است. دوره ای که پس از وفات پیامبر ﷺ آغاز گردید در این دوره مکلفین با مراجعه به روایت و حدیث حکم شرعی را بدون مراجعه به فتوای مفتی و فقیه استخراج می‌کردند. دوره دوم، دوره فقیهان بزرگ که نظریات فقهی و فتوایی خود را براساس استنباط از طریق قران، سنت، عمل صحابی، قیاس، مصالح مرسله، سد ذرایع بدست می‌آوردند. سلفی‌گری در برابر تقلید از ائمه فقه، اتباع یعنی خواندن مستقیم متن را مطرح کردند. ابن تیمیه حکم به تکفیر و قتل کسانی می‌دهد که معتقد به انحصار تقلید از ائمه اربعه باشند. (ابن تیمیه، ۱۹۹۵ ص ۲۴۹) همچنین محمدابن عبدالوهاب پیروی از فتاوی علمای مذاهب مختلف را پیروی از شیطان می‌شمرد. (محمدابن عبدالوهاب، بی‌تا، ص ۳۹۶) او با نفی اجتهاد و تقلید مکلفین را رو در رو با روایت قرار می‌دهد و این روش را «رد الامر الی الله ورسوله» می‌نامید. (عاصمی نجدی، ۱۴۲۵ ص ۴)

ب) انکار عقلانیت کلامی

یکی از روش‌های فهم دین، درک و تحلیل معارف دینی از طریق روش علم کلام

است. روش علم کلام روش عقلی است. (مطهری، ۱۳۷۵، ص ۵۷) کلام دارای هویت اثبات شونده از طریق دلایل عقلی و استدلالی است. (جبرئیلی، ۱۳۸۴ ص ۸۹-۱۱۲) سلفی‌گری استدلال از طریق عقل را برای درک مفاهیم دینی مانع درک واقعی دین می‌شمارد. از این جهت سلفی‌گری فاقد کلام [Logose] است، زیرا آنها نقشی برای فهم دین از طریق علم کلام در نظر نگرفته‌اند. گزاره‌هایی که بدون استدلال عقلی و کلامی درک شوند در معرض شک و تغییراند. عالم بزرگ حنبلی کثرت سوال و پرسش و استدلال را موجب هلاکت و دور شدن از حقیقت دین می‌شمارد. (انصاری، ۱۹۷۹ ص ۳۲)

ج) انکار عقلانیت فلسفی

فلسفه در پی پاسخ به این پرسش است که آن چیزی که هست چیست؟ (منوچهری، ۱۳۸۷، ص ۷) فلسفه مدعی گشودن افق جدید در فهم هستی است. در تاریخ اسلام گفتگوی معرفت دینی و معرفت فلسفی به رهیافت‌های مشترکی در حوزه تفکر عقلی - فلسفی دست یافته بود. چنین فرایندی تا آنجایی پیش رفت که مسلمانان بر متن‌های فلسفی-یونانی حاشیه زده و خطاهایش را اصلاح کرده و تحت نظم و نسق خاص درآوردند. (فاخوری، ۱۳۸۶ ص ۳۴۸) تفکر فلسفی در قرن پنجم توسط فقیهان اشعری مورد حمله و نقادی قرار گرفت. (زیباکلام، ۱۳۸۴، ص ۲۵۳) غزالی از نظرکردن در علم اقلیدس و مجسطی و دقایق حساب و هندسه و ریاضیات و فلسفه منع کرد و آنها را فاسد کننده ایمان نامید. (فاخوری، پیشین، ص ۳۵۰) غزالی از عالمان اشعری است اما جریان اشعری به سلفی‌گری بسیار نزدیک نزدیک است، زیرا اشعری‌گری تنها جریان تاریخی است که از گزند حملات تند ابن تیمیه در امان مانده است. (عبدالمجید موسی، ۱۹۸۲، ص ۵۹) ابن تیمیه در مخالفت با تفکر عقلی و فلسفی به نوعی دنباله‌رو غزالی است او در کتاب «رساله فی الفرق بین المنهاج النبوی والفلاسفه» فیلسوفان مورد حملات تند قرارداد و در کتاب «الفتوی الحمویة الکبری» آنها را متهم به کفر نمود. همچنین کتاب «رساله الرد علی المنطقیین» در انکار علم منطقی نگاشت.

د) انکار رویکرد عرفانی

یکی از روش‌های های فهم دین رویکرد شهودی و باطنی است. در تاریخ اسلام صوفیان موفق گردیدند با تکیه بر ابعاد معنوی دین به کشف «زبان مشترک» میان شیعه و سنی و تصوف نایل شوند. راهبردی که صوفیان بر آن تاکید داشتند دیگر شناسی و تواضع در برابر دیگر ستیزی و تعصب بود. چنین فرایندی پیشنهاد می‌نماید برای همگرایی و برای فهم بخش‌های مبهم، ادیان و مذاهب به منابع یکدیگر مراجعه نمایند. (رضوی راد، ۱۳۸۵ ص ۳۵-۵۰) فرایند همگرایی صوفیان مبتنی بر تفکیک میان سیاست و توحید به منظور حراست از ایده مستقلانه توحید و دوری از قدرت سیاسی به منظور انسجام و همگرایی بود. ابن تیمیه در رد طریقت‌های صوفیه چون رفاعیه و هواداران ابن عربی کتاب نگاشت و آنها را مورد نقادی قرارداد. (ابن تیمیه، ۱۹۷۱، ص ۱۹۰)

۲) پیامد تاریخی عقل‌ستیزی

در تاریخ اسلام سه جریان اهل حدیث، حنبلی و اشعری، روش عقل‌ستیزانه‌ای را شکل دادند. کاسیرر در اهمیت عقل آن را جهان ساز و فراتر از زمان می‌شمارد، او توضیح داده است که چگونه دولت و کلیسامانع پرورش آن شده‌اند. (کاسیرر، ۱۳۷۲ ص ۱۵) در حالی که ادیان توحیدی به عقل به عنوان سازنده ی تمدن و پیشرفت نگاه غایت‌گرایانه داشتند. (اریک لین، ۱۳۹۲ ص ۲۴۳) برخی فرقه‌های اسلامی تحت تاثیر سلفی‌گری اهل حدیث جدال تاریخی بزرگی را با عقل شکل دادند. روندی که روح پرسشگری را از پیروان اسلام سلب نمود و میراثی جز انحطاط برجای نهاد.

الف) انحطاط تمدن اسلامی

در چهار قرن اول هجری دانش و علوم یونانی، سریانی، ایرانی در چرخه بازشناسی دیالکتیک عقل‌گرایی معتزله و شیعه در ذیل گفتمان تمدن اسلامی قرار گرفت. در گذشته تاریخی بخش بزرگی از جهان تحت تاثیر فرهنگ و تمدن اسلامی و در یک سیستم حقوقی مسلط می‌زیستند که کرمر از آن روزگار سپری شده به عنوان عصر رنسانس اسلامی یاد کرده است. (کرمر، ۱۳۷۵، ص ۴۸) روزگاری که تمدن اسلامی در

اوج قرارداداشت. اما یکی از پرسش‌های اساسی چرایی افول آن تمدن بزرگ است. مسلمانان حق دارند گذشته تاریخی خود را با اروپائیان سنجش نمایند، زیرا پیوندهای فرهنگی و تاریخی اروپا با تاریخ اسلام به بند ناف تشبیه شده است که علم و دانش جدید یک زمانی از آن بند ارتزاق می‌نموده است. (شمسول، ۱۳۸۹، ص ۴۸) پرسش از چرایی انحطاط تمدن اسلامی مشابه پرسش تاریخی چرایی سقوط روم است. سقوط روم باستان توسط وحشیان موجب ورود اروپا به قرون وسطی است، از آگوستین تا ادوارد گیبون «چرایی» سقوط روم را مورد تامل قرار داده‌اند. (گیبون، ۱۳۹۲، ص ۹) مسلمانان دارای تاریخ با عظمتی بوده‌اند که با انحطاط آن وارد دوره نامطلوبی شدند که مارکسیست‌ها به خود اجازه دادند تا از آن دوره به عنوان عصر استبداد - برده داری یاد نمایند. (میتروپولسکی، ۱۳۸۳: ص ۸۷) نظریه‌های جامعه‌شناسی تاریخی ریشه‌های عقب ماندگی کنونی و افول تمدن اسلامی را به فرایند عقل‌ستیزانه تاریخ میانه اسلامی نسبت داده‌اند. (زیباکلام، پیشین، ص ۲۵۳) که استیلای اندیشه سلفی‌گری آغاز گردید.

ب) عقل‌ستیزی و پذیرش نظام تغلب

یکی از روش‌های متصلبانه سلفی‌گری خوانش روایی عدالت است. عدالت دارای دو جنبه ایجابی و سلبی است. جنبه ایجابی که در مقام اثبات، ضرورت و اجرای عدالت است. جنبه سلبی که قاعده نفی ظلم ریشه در آن دارد. (مومنی، ۱۳۹۴ ص ۷-۱۹) از دیدگاه سلفیه عقل نمی‌تواند در باب خوب و بد داوری نماید، عدالت همان چیزی است که شارع آن را بیان نموده و ظلم همان چیزی است که شرع بگوید (اشعری، پیشین، ۷۰) اشعری مدعی است اموری چون حق و عدالت فاقد واقعیت مستقل عقلی هستند. (مسجد جامعی، ۱۳۶۹، ۲۲۰) عقل توانایی کشف و استخراج حسن عدالت را ندارد و نمی‌تواند در باب خوب و بد داوری نماید، عدالت همان چیزی است که شارع آن را بیان نماید و ظلم همان چیزی است که شرع بگوید. (اشعری، پیشین، ۷۰) حال باید از اشعری پرسید این شرعی که مبنای عدالت است از کجا استخراج می‌گردد؟ وی می‌گوید نص و روایت و سنت صحابه مبنای شرع است و شریعت از درون سنت صحابه قابل

استخراج است. اگر از اشعری سوال شود که «امویان با تبدیل خلافت به سلطنت براساس «زور» و بارویکرد ظالمانه به قدرت رسیدند و نباید مشروعیت داشته باشند» اشعری در پاسخ می‌گوید: تغلب و زورشرعی است زیرا صحابه به آن تن داده‌اند. بدین ترتیب اشعری از عدالت قرائت شرعی ارائه می‌دهد. احمدابن حنبل براساس همین مبنا منکر داوری عقل شده می‌گوید «هر کس بازوروشمشیر به خلافت برسد او خلیفه است (ابوزهره، بی‌تا، ص ۱۴۶) ازاین جهت اندیشه اهل حدیث و اشاعره محمل پرورش جباریت تاریخی است. زور و اجبار تاریخ و جامعه را در وضع طبیعی قرار می‌دهد و در این نوع نگرش اساساً تغییر در سیاست و جامعه ممکن نیست.

ج) تجدد ستیزی و امنیت‌زدایی

سلفی‌گری در مواجهه با پدیده‌های جدید به خاطر فقدان روش‌های علمی و فکری همواره دچار تعارض‌گرایی است. تفکر درباره تجدد نیازمند روش‌های فکری و فلسفی است. فقدان روش‌های فلسفی، کلامی و اجتهادی منجر به شکل‌گیری بدوی اندیشی گردیده است. اولین تجربه تاریخی سلفی‌گری در برابر ورود دانش و علوم تمدن‌های ایرانی، سریانی و یونانی، واکنش همراه رویکرد متصلبانه بوده است. افرادی چون مالک ابن انس و شافعی و برآمدن کسانی چون احمد ابن حنبل در واکنش به رخ دادهای علمی چرخش تند به سوی بدوی سازی آموزه‌ها و دوری گزیدن از گفتمان علمی زمان بود. (پاکتچی، پیشین، ص ۷۲۶) آنها گمان می‌کردند از طریق فهم بدوی بدون مشارکت عقل به واقعیت دین بهتر پی خواهند برد. ابن خلدون ریشه بدوی‌سازی مفاهیم دین را به طبع بدویانه نسبت می‌دهد به عنوان نمونه او اندیشه فقهی مالک ابن انس (۹۳-۱۷۹ق) را تحت تاثیر بدویت دانسته و می‌گوید: مردم مغرب و آفریقا چون دارای روش بدوی بودند فقه مالک ابن انس را که دارای هویت بدوی بودند پذیرفتند. (ابوزهره، ۱۳۸۴، ص ۴۳۲) همچنین در تاریخ اسلام خواجه نظام الملک طوسی کارگزار اشعری سلجوقیان نظام آموزشی مبتنی بر آرای اشعری‌گری بنام نظامیه و در رقابت با نظام آموزشی فاطمیان مصر پایه‌ریزی نمود (کسانی، ۱۳۷۴، ص ۱۴) این نظام

آموزشی بیش از آنکه تولید علم باشد، تعطیل پرسش‌های بنیادین بود، زیرا دانش مبتنی بر پرسشگری در آن تبدیل به روش تسلیم و تعبد محض گردید. تا پیش از تاسیس نظامیه‌ها دانش عمومی مبتنی بر نتیجه‌گیری عقلی و تحلیلی بود اما نظام آموزشی مبتنی بر بسط مکتب اشعری، با کاستن از قدرت تحلیل به علت نادرست شمردن استدلال عقلی (خادمی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۹-۱۳۷) سواد و دانش تحلیلی را به خواندن صرف فروکاست و با تسلط اشعری-سلفی‌گری تاریخ اسلام پویایی خودش را از دست داد. روخوانی صرف بدون عمق بخشی به نوشتار و تاویل و تفسیر متن رویکردی است که پیش از اشعریه توسط سلفیه آغاز گردید. در سنت مطالعاتی فیلسوفان اسلامی به تبع افلاطون و در سنت مطالعاتی شیعه و معتزله خواندن به عنوان به عنوان یک فضیلت اخلاقی به منظور درک حقیقت تجویز می‌گردید. تهی ساختن دانش و آگاهی از روش‌های متکثر و تاکید بر تعطیل پرسشگری (غزالی، ۱۳۸۴، ص ۳۰-۳۱) توسط سلفیه‌ی اشعری به منظور حفاظت از ایمان دینی که مبتنی بر تعبدگرایی و بدویت اندیشی بود در تقابل با صورت واقعی علم قرار قرار گرفت. حاکمیت طولانی مدت نظام آموزشی اشعری مانع تداوم تفکر در تاریخ اسلام گردید. در تاریخ معاصر یکی از جنبه‌های کلامی و فقهی فرقه‌های اسلامی چگونگی مواجهه و تعامل با تجدد و مدرنیته است. در آغاز قرن بیستم فقیهان اصولی نجف در مواجهه با تجدد با مراجعه به قواعد فقهی و اصولی بر این ایده اجتهادی تاکید کردند که اجتهاد عبارت است از کشف احکام برای کلیه موضوعات، از این منظر دستاوردهای تجدد به عنوان موضوع نیازمند کشف حکم است. (افتخاری، پیشین، ص ۲۸۶) در جهان اهل سنت نظریه‌پردازان بسیاری تلاش کردند تا میان منافع دنیای اسلام و تعامل با تجدد تفسیرهای نظری بیابند. آنان بر ساخت یک جامعه مبتنی بر عقلانیت و پیشرفته با قابلیت محاسبه، اندازه‌گیری و پیش‌بینی بر اساس سیستم انتخابی را سازگار با دین نشان دهند. در تاریخ معاصر با ظهور تجدد غربی در جهان اسلام همزمان سلفی‌گری نیز گسترش یافت. از پرسش‌های اساسی چگونگی مواجهه سلفی‌گری با تجدد و تحولات جدید است.

واکنش سلفی گری در برابر تحولات جدید به شکل تجدد ستیزی، فرقه گرایی و امنیت زدایی ظاهر شده است.

۳) تجدد ستیزی

همانگونه که در تاریخ میانه اسلامی اندیشه سلفی با خردورزی و علوم وارداتی مخالفت ورزید، در تاریخ معاصر تفکر سلفی گری با تجدد و نوگرایی به شکل سیاسی و اجتماعی به مخالفت برخاسته است. همچنان که در تاریخ اسلام مناسبات دین و فلسفه با انکار عقلانیت فلسفی با تفکر سلفی گری حل ناشد ماند. اکنون نیز سلفیه با ایجاد جدال با تجدد برحل ناشدگی مناسبات دین و تجدد تاکید دارد. فرایند عقل ستیزانه سلفی گری و تهی ساختن آموزه های دینی از استدلال عقلی موجب گردیده تا اسلام نیز سرنوشتی مشابه مسیحیت یافته و در معرض فروپاشی قرار گیرد. ادیان توحیدی و ایمان دینی با بسیاری از ساختارها و قواعد عرفی - عقلی در تضاد نیست، ایجاد جدال با تمدن مدرن در حوزه های سازگار، با رویکرد ظاهرگرایانه، اجتهاد ستیزانه و سلف استنادی، نوعی جمودگرایی محسوب می گردد. از دیدگاه فرهنگی اسلام دارای توان تعامل با غرب مدرن است. مهمترین راهبرد اسلام گرایان در اواخر قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم اندیشه تعامل با غرب مدرن بود. مفاهیم بسیاری همچون پیشرفت، اجتهاد، تفکر عقلی، اختیارگرایی و جبر ستیزی مورد بازخوانی و بازسازی قرار گرفتند. ایجاد جدال توسط سلفی گری به روندی کمک نموده که در آن سلفیه به بخشی از سیاست غرب مبنی بر دشمن سازی با جهان اسلام تبدیل شده است. (متقی، ۱۳۹۱ص ۴۴) اسلام گرایان اولیه مانند آخوند خراسانی، سید جمال الدین اسد آبادی، اقبال لاهوری خواهان تعامل با تجدد به منظور پایه گذاری تمدن بودند. اما اندیشه سلفی گری نظام سیاسی دارای نهادهای مدرن از نوع مشارکتی و مردم سالاری را غیر شرعی دانسته و ایمان دینی و توحید را با نوعی از حکومت داری شرعی پیوند می زنند که این نوع حکومت ها دارای ریشه استبدادی - تغلبی اند. از منظر سلفیه مفهوم شورای اسلامی که مبتنی بر اجتهاد و نظر است با مفهوم مدرن دموکراسی

توان ارتباط را ندارد. (شرفی، پیشین، ص ۸۲۹-۸۳۰) در یک دهه اخیر ملت‌های خاورمیانه با گذار از فرهنگ سیاسی اشعری به آگاهی سیاسی و اجتماعی جدید مبتنی بر حقوق اساسی دست یافتند اما دادخواهی مدنی ملت‌های عربی مورد پذیرش عالمان وهابی قرار نگرفت آل سعود با اتخاذ سیاست ارتجاعی در قبال جنبش ملت‌های عرب که در برابر استبداد، فساد و سلطه‌ی خارجی شکل یافته بود موجب گردیدند جنبش با فتاوی‌های مفتیان درباری رنگ ببازد. مفتی دربار آل سعود صالح لحدیدان از تظاهرات مردم مصر تعبیر به فتنه نمود و آنرا غیر شرعی خواند (سایت الجزیره، ۲۶/۲/۲۰۱۱م) در واقع وهابی‌های سلفی جنبش کشورهای عرب را دچار شکست و سرخوردگی کردند بدینگونه با تداوم دیکتاتوری در خاورمیانه، تهدیدهای پیشین باز تولید گردید. بطور کلی سلفی‌گری به جای تاکید بر تعامل با تجدد از طریق اجتهاد بر جدال هویتی تاکید نموده است. (بلقزیز، ۲۰۰۵: ۲۷۹)

۴) امنیت زدایی

یکی از ابعاد پیچیده سلفی‌گری ظهور فرقه‌گرایی، اجتهادزدایی و امنیت‌زدایی است.

الف) تمرکز زدایی از فقه اهل سنت

سلفیه در تاریخ کنونی با انکار عقلانیت اجتهادی و مرکز زدایی از ائمه فقه در نتیجه ورود طیفی از افراد ناوارد به قلمرو فتوایی موجب مرکز دایی از حوزه فقهی و فتوایی اهل سنت شده است. انکار اجتهاد فقهی و نفی تقلید موجب شده تا افراد نااهل به حوزه فتوایی ورود نمایند. در دهه‌های اخیر سلفی‌گری در پشت مفهوم جهاد پنهان شده است. سلفی‌گری احمد ابن حنبل باور خود را از طریق مفهوم سنت پیامبر و صحابه توجیه می‌کرد، احمد ابن تیمیه در کنار مفهوم سنت، سنت سلف را افزود. در قرن هجدهم میلادی ویژگی اجتهاد ستیزانه اندیشه سلفی‌گری به محمدابن عبدالوهاب نجدی این امکان را بخشید تا در بستر اندیشه سلفی‌گری شالوده فکری خود را بر بنیان تکفیر و انکار ائمه فقهی پایه گذاری نماید. در یک قرن اخیر از درون و بستر اندیشه سلفی‌گری جنبش‌های جدیدی ظهور کرده است که بیشتر آنها هویت

خود و موجودیت خود را با مفهوم جهاد توجیه می‌نمایند. بی‌اعتبار ساختن مراجع فقهی، کلامی اهل سنت با روش‌ها و باورهای سلفی‌گری موجب دستبرد در متافیزیک دین و مذهب گردیده است. یکی از نشانه‌های دستبرد در متافیزیک دین، ظهور فرقه‌های رنگارنگ می‌باشد. تفکر و باور سلفی‌گری به خاطر اجتهادستیزی و مرکز زدایی از فقه و فقاہت روش و باورساختار شکن محسوب می‌شود. این ویژگی امکان می‌دهد که تا ده‌ها فرقه و مذهب از طریق روش‌های سلفی‌گری تولید گردد. آن چیزی که سلفی‌گری را به بستری از فرقه‌سازی و تبدیل به تروریسم نموده علاوه بر روش متصلبانه و تعبد بر سنت سلف، انکار تقلید از ائمه فقه است. سلفی‌گری محدود به هیچ یک از مذهب فقهی و کلامی نیست. از این منظر امامان فقه و کلام اعتبارشان را فقط از طریق بودن در دوره سلف بدست می‌آورند. سلفی‌گری از فقه اهل سنت مرکز زدایی نموده و انبوهی از اجتهادات فردی را وارد معرکه فتوایی می‌سازد فرایندی که موجب بازتولید فرقه‌گرایی و دخالت در متافیزیک سلفیه گردیده است. اساس بحث سلفیه مراجعه مستقیم به متن بدون مراجع به رهبران مذهبی و فکری است. در چنین فرایندی کسانی که اهلیت فتوا ندارند به عنوان مفتی در متافیزیک سلفیه فرصت تصرف را پیدا می‌کنند. این ویژگی به افراد و قدرتها امکان دخالت در متافیزیک مذهب را داده فرایندی که موجب ظهور تروریسم پدیده ضد اخلاقی از طریق دین می‌گردد. بطور کلی سلفیه هر نوع تخصص را از دین شناسی می‌گیرد، مردم را از مراجعه به مفتیان منع می‌سازند و معتقدند هرکس که ادبیات عرب را بداند می‌تواند به نص مراجعه کند و نام آنرا «اتباع» می‌گذارند؛ این نحوه نگاه به متن از جمله قرآن جوان سلفی را تبدیل به جمرات الارض [پاره‌های آتش] کرده است (فیرحی، ۱۳۹۳: ۷-۸)

این‌گونه با اعراض از روش‌های متکثر و تاکید بر روش‌های متصلب در مواجهه با متن و تاریخ که موجب خلق بحران می‌گردد. (الرشید، ۱۳۹۳ ص ۹۸)

ب) سلفی‌گری و تولید صور ناامنی

یکی از مهمترین تهدیدهای امنیتی که در بستر نظریه‌پردازی سلفیه ی رادیکال

پدیدار گردیده چالش‌های نظری در تضاد با مفهوم دولت - ملت جدید است. سلفیه رادیکال از دو منظر دولت و ملت را با چالش نظری قرار داده‌اند. از منظر سلفیه‌ی رادیکال نهادها و موسسات مدرن در درون یک کشور و دولت به عنوان یک نهاد فراگیر مبتنی بر رای عمومی و حق مشارکت با سنت سلف در تضاد است. چالش دوم با دولت از طریق نظریه جامعه جاهلی و ارتباط جامعه توحیدی با حکومت طرح گردیده است. (مسجد جامعی، ۱۳۸۷، ص ۱۶۰-۱۶۹) از این منظر دولت‌های ملی و کشورهای متکثر در جهان اسلام باید تبدیل به الگوی مورد نظر سلفیه تبدیل گردند تا جامعه و دولت رنگ اسلامی بگیرد. دولت مورد نظر سلفی‌گری ریشه در حکومت از نوع تغلب اموی دارد.. اولین تجربه دولت تغلبی حکومت معاویه است. سلفی‌گری با استناد به نظریه ابن تیمیه که او با این استدلال که آیه « والشجره الملعون فی القران » در شان بنی امیه نیست (ابن تیمیه، ۱۴۰۶: ج ۳، ص ۴۰۴) خلافت امویان را بهترین حکومت می‌شمارند. (همان، ج ۸، ص ۲۳۸-۲۴۲). به گفته برنارد لوئیس « حکومتی که معاویه تاسیس کرد فاقد خصلت دینی بود در واقع ادامه قدرت شیوخ قبایل عرب جاهلی بود (Lewis 1958 p. 65) جهاد سلفی‌گری به منظور برقراری خلافت از نوع اموی از آنها نیروهای امنیت ستیز ساخته است. در این بستر ناامنی حتی منابع فرهنگی و تاریخی در امان نیستند. یکی از صور تهدید و تخریب تهدید منابع فرهنگی و تاریخی است. در سالهای اخیر تکفیری‌های سلفی مجسمه بودا، مسجد تاریخی موصل شهر تاریخی پترا [تدمر] را تخریب نموده‌اند.

جمع بندی

سلفی‌گری به عنوان روش و نظریه محمل ظهور فرقه‌گرایی و تضاد آفرینی است، نوعی روش فهم دین است که از آن طریق می‌توان از ائمه فقه و فتوا مرکز زدایی کرد. این ویژگی علاوه بر اینکه به روش‌شناسی سلفی‌گری ارتباط داده شده به نظریه پردازی و عقل‌ستیزی سلفی‌گری مرتبط است. سلب خود‌فعالی از عقل و خودمختار شمردن قول و سنت سلف نوعی تعیین و برتری بخشی به فهم سلف در برابر درک اجتهادی محسوب می‌شود. بطور کلی منظور از سلفی‌گری رهیافت روشی و اعتقادی است که با دو وجه تئوری و پراکسیس [عمل] تاریخی هویت خود را از طریق نوشته‌های احمدابن تیمیه بدست آورده است. سلفی‌گری به عنوان یک جریان تاریخی، دارای روش‌شناسی سخت‌گیرانه‌ای در تقدم «سنت سلف» بر هر نوع روش فهم دین همچون روش‌های عقلی، فلسفی، کلامی، اجتهادی و عرفانی است. سلفیه تنها بر فهم ظاهرگرایانه از سنت سلف اعتبار قایل است. از دیدگاه سلفیه یگانه راه فهم دین، خوانش ظاهرگرایانه بدون تاویل و تفسیر عقلی و اجتهادی است. سلفیه بر این باور است که تفسیر و تاویل نصوص و متون با هر روشی منجر به دور شدن از درک واقعی متن می‌گردد. یکی از پیامدهای اجتهادستیزی سلفیه، مرکز زدایی از فقه و فقاهت است. سلفیه با نفی اجتهاد و تقلید و مرکز‌زدایی از فقه و تجویز ارجاع مستقیم به متن زمینه‌های حضور افراد غیر متخصص و نااهل را در حوزه فتوایی فراهم می‌سازد. مراجعه به متن بدون روش‌های مرسوم، از سلفی‌گری تنها مسلکی ساخته است که از طریق آن می‌توان شبکه باور - فرقه تولید کرد. سلفی‌گری تنها اندیشه مسلط در تاریخ اسلام محسوب می‌شود. تاجایی که ابن‌خلدون از انقراض متکلمان، فیلسوفان و مذاهب دگر اندیش در قرن نهم خبر داده است. (ابن‌خلدون، ۱۳۶۱ص ۵۹۱) سلفی‌گری در تاریخ اسلام با خلق جدال با تفکر عقلی و فلسفی، سنت روشن‌اندیشی را دچار زوال و انکسار نمود سلفی‌گری در تاریخ معاصر با بازسازی جدال پیشین در شکل تجدیدستیزی با استفاده از بازتولید فرقه‌گرایی از طریق شبکه‌های باور، تضاد و بحران و

نامنی‌های مستمری پدید آورده است. در تاریخ معاصر ایده تاسیس حکومت و جامعه دینی، دولت و کشورهای اسلامی را در قلمرو جوامع جاهلی جای داشته و از این جهت جهاد با اتباع این جوامع به منزله جنگ با کفار محسوب می‌شود. زیرا ایمان سلفیه در بیعت و تبعیت از امیر و خلیفه کامل می‌گردد. چالش‌های نظری سلفیه در دهه‌های اخیر موجب تخریب منابع فرهنگی و مادی کشورهای خاورمیانه از جمله عراق، یمن، لیبی، افغانستان گردیده است.

فهرست منابع

۴. ابن الحاج مالکی عبدری، ابو عبدالله محمد، (۲۰۱۰) المدخل، بیروت، دارالتراث، ج ۲.
۵. ابن تیمیه، احمد (۱۴۰۶) منهاج السنه النبویه، عربستان، جامعه محمد ابن سعود.
۶. ابن تیمیه، احمد (۱۹۷۱) تعارض العقل والنقل، جمهوریة العربیه المتحده، دارالکتب.
۷. ابن تیمیه، احمد، (۱۳۹۵) مجموع الفتاوا و رسائل، عربستان، مجمع ملک فهد، ج ۲۰.
۸. ابن تیمیه، احمد، بی تا، اقتضاء الصراط المستقیم، الرياض، مکتبه الرشد.
۹. ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، تحقیق عاصمی الجدی، مکتبه ابن تیمیه، قاهره، بی تا، ج ۳.
۱۰. ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۶۱)، مقدمه، ترجمه پروین گنابادی، تهران، علمی و فرهنگی.
۱۱. ابن فارس، ذکریا (۱۴۰۴)، معجم مقاییس اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ماده «سلف».
۱۲. ابن قیم جوزیه، ابو عبدالله شمس الدین محمد، اعلام الموقعین عن الرب العالمین، تحقیق طه عبدالرئوف سعد، بیروت، دارالجلیل، ۱۹۷۳.
۱۳. ابوزهره، محمد (۱۳۸۴)، تاریخ المذاهب الاسلامیه، ترجمه علیرضا ایمانی، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.
۱۴. اریک لین، جین، ارسون، سوانته (۱۳۹۲) فرهنگ و سیاست، ترجمه غلامرضا خواجه سروی، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۱۵. اشعری، ابوالحسن (۱۳۹۷)، الابانه عن اصول الدیانة، قاهره، دارانصار، ج ۲.
۱۶. افتخاری، اصغر (۱۳۸۴)، مصلحت و سیاست، دانشگاه امام صادق (ع).
۱۷. انصاری هروی (۱۹۷۹)، ابی اسماعیل، ذم الکلام و اهله، مکتبه الغرباء الاثریه، اردن.
۱۸. بارانی، محمدرضا (۱۳۸۸)، رویکرد امامیه و حنابله در بغداد دوره آل بویه در زمینه توحید، کتاب و سنت، طلوع، قم، مجتمع آموزش عالی امام، ش ۲۹.
۱۹. براون، کالین (۱۳۷۵)، فلسفه و ایمان مسیحی، ترجمه طاووس مکانیلیان، تهران، علمی و فرهنگی.
۲۰. بلقریز، عبدالله و دیگران (۲۰۰۵)، حصیله العقلانیة والتنویر فی الفکر العربی المعاصر، بیروت، مرکز دراسات الوحده العربیه.
۲۱. البوطی، محمدمسعود الرمضان، (۱۹۹۸) السلفیه مرحله زمنیه مبارکه لا مذهب الاسلامیه، دمشق، دارالفکر.
۲۲. پاکتچی، احمد (۱۳۹۰)، زمینه های تاریخی سلفیه، بنیادگرایی و سلفیه، دانشگاه امام صادق (ع).
۲۳. جبرئیلی، محمدمصفر (۱۳۸۴)، کلام شیعی، دوره های تاریخی رویکردهای فکری، فصلنامه قیسات.
۲۴. جعفری، محمدتقی (۱۳۸۳)، حرکت و تحول از دیدگاه قران، تهران، موسسه تدوین و نشر آثار.

۲۵. جعفری، محمدتقی (۱۳۸۳)، حرکت و تحول از دیدگاه قران، تهران، موسسه تدوین و نشر آثار.
۲۶. حقیقت، سیدصادق (۱۳۸۵)، روش‌شناسی علوم سیاسی، دانشگاه مفید.
۲۷. خادمی، عین‌الله (۱۳۹۰)، تاملاتی پیرامون دلایل مخالفت غزالی با فلسفه، فصلنامه تاریخ فلسفه.
۲۸. خطیب‌البغدادی، ابوبکر احمدابن علی (۱۴۱۷)، تاریخ بغداد، بیروت، دارالکتب العلمیه، ج ۴.
۲۹. الرشید، مضاوی (۱۳۹۳)، عربستان سعودی و جریان‌های اسلامی جدید، ترجمه رضا نجف‌زاده، تهران، پژوهشگاه فرهنگ هنر و ارتباطات.
۳۰. رضوی راد، محمد (۱۳۸۵)، پیدا و پنهان اندیشه میان فرهنگی، پژوهش حوزه، ش ۲۶.
۳۱. زیباکلام، صادق (۱۳۸۴)، ما چگونه ماشدیم؟، تهران، روزنه.
۳۲. سایت الجزیره، جدل فقهی سعودی بشأن ثورات العرب، ۲۶/۲/۲۰۱۱ م.
۳۳. سبحانی، جعفر (۱۳۸۴)، الهیات فلسفی با نگاه عقلانی به دین، فصلنامه قیاسات، ش ۳۸.
۳۴. شرفی، عبدالمجید و دیگران (۱۳۹۲)، اسلام، وحدت مبانی، کثرت ظهور، ترجمه عبدالله ناصری طاهری، تهران، شفییعی.
۳۵. شمسول، ای بی (۱۳۸۹)، دانش و تشکیل دولت - ملت‌های پسا استعماری در آسیا، بومی و جهانی، ویراستر ریاض حسن، ترجمه ابوالفضل مرشدی، تهران، پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۳۶. صابری، حسین (۱۳۸۱)، عقل و استنباط فقهی، آستان قدس رضوی.
۳۷. طیبی، نجم‌الدین (۱۴۳۳)، السلف والسلفیون، قم، ذکری.
۳۸. عاصمی نجدی، عبدالرحمن (۱۴۲۵) الدررالسنيه فی الاجوبه النجدیه، بی‌جا، ج ۴.
۳۹. عبدالحمیدموسی، جلال محمد (۱۹۸۲)، نشاه الاشعریه وتطورها، بیروت، دارالکتب.
۴۰. عزیززاده موسوی، سیدمهدی (۱۳۹۳)، تبارشناسی سلفی‌گری و وهابیت، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۴۱. عزیززاده، سیدمهدی (۱۳۸۹)، سلفی‌گری و وهابیت، تبارشناسی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۴۲. غزالی، ابوحامد محمد (۱۹۸۴)، تهافت الفلاسفه، بیروت، دارالطباعه والنشر.
۴۳. غفاری میرزا حسن (۱۴۰۵)، کاوش‌های علمی در رجال و اسانید اهل سنت، قم، مکتبه مرعشی نجفی.
۴۴. غفاری، حسین (۱۳۹۱)، جدال با مدعی، تهران، حکمت.
۴۵. فاخوری، حناو خلیل جر (۱۳۸۶)، تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، علمی و فرهنگی.
۴۶. فیرحی، داود (۱۳۹۳)، گاه‌خبر، ویژه‌نامه ش ۱، مجمع مدرسین.
۴۷. کاسیرر، ارنست (۱۳۷۲)، فلسفه روشن اندیشی، ترجمه نجف دریابندری، تهران، خوارزمی.
۴۸. کاظمی، سیدعلی اصغر (۱۳۷۴)، روش و بینش در سیاست، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی

۴۹. کائوزر، چاد(۱۳۹۷)، مبانی فلسفه رادیکال، ترجمه فواد حبیبی و امین کریمی، تهران، علمی و فرهنگی.
۵۰. کرمر، جونل(۱۳۷۵)انسان گرایی در عصر رنسانس اسلامی، ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۵۱. کسایی، نورالله (۱۳۷۴)، مدارس نظامیه، تهران، امیرکبیر.
۵۲. گی روشه(۱۳۶۶)، تغییرات اجتماعی، ترجمه منوچهر وثوق، تهران، نی.
۵۳. گیبون، ادوارد(۱۳۹۲)، مسیحیان و سقوط روم، ترجمه مرضیه خسروی، تهران، نشر روزگار نو.
۵۴. لکزایی، نجف(۱۳۸۸)، ویژگی‌ها و چالش‌های روش‌شناختی فقه سیاسی شیعه، روش‌شناسی در مطالعات سیاسی اسلام، دانشگاه امام صادق(ع).
۵۵. متقی، ابراهیم(۱۳۹۱)، رویارویی غرب معاصر با جهان اسلام، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۵۶. محمد ابوزهره، تاریخ المذاهب الاسلامیه، بی تا، قاهره، دارالفکرالعربی، ج ۱.
۵۷. محمدابن عبدالوهاب(بی تا)، مجموعه الرسائل فی التوحید والایمان، عربستان، ریاض، جامعه محمدابن سعود، ج ۱.
۵۸. مسجد جامعی، محمد(۱۳۸۷)، زمینه‌های سیاسی حکومت اسلامی در تشیع و تسنن، قم، دانشگاه ادیان.
۵۹. مسجدجامعی، محمد(۱۳۸۵)، زمینه‌های تفکر سیاسی در قلمرو تشیع و تسنن، قم، نشر ادیان.
۶۰. مطهری، مرتضی(۱۳۷۵)، تهران، صدرا، مجموعه آثار، ج ۳.
۶۱. ملونیش، گرگوری(۱۳۹۵)، برخورد تمدن‌ها، ترجمه ملاعباسی، محمد، راه ناهموار تمدن، تهران، ترجمان.
۶۲. منوچهری، عباس(۱۳۸۷)، دانش و پژوهش در علوم سیاسی، تهران، سمت.
۶۳. مومنی، عابدین(۱۳۹۴)، اصل عدالت در فقه مذاهب اسلامی، فصلنامه مطالعات تقریب مذاهب اسلامی، شماره ۳۹.
۶۴. میتروپولسکی، د.ک(۱۳۸۳)، زمینه تکامل اجتماعی، ترجمه ناصر زرافشان و علی افشاری، تهران، آگاه.
۶۵. وال، ژان آندره (۱۳۷۰)، بحث درباره مابعدالطبیعه، ترجمه یحی مهدوی، تهران، خوارزمی.
۶۶. هلال، هیشم(۱۴۲۴)، معجم مصطلح الاصول، بیروت، دارالجیل.

67. Hegel , G , w , f , the philosophy of history , tr , Josibree , D over publication , also published as lectures , on the philosophy of word history , Cambridge university press , 1956 , p. 9.

68. Lewis Bernard , The Arabs in History , London , 1995.